

## ۸۲ درصد زنان علاقه مند به کسب و کارهای خانگی

۸۲ درصد زنان و ۱۸درصد مردان علاقه مند ورود به کسب و کارهای خانگی هستند. به گزارش ایسنا، در این زمینه، برابر اعلام ستاد سامان دهی و حمایت از مشاغل خانگی، تاکنون ۱۵۱ هزار شغل در زمینه کسب و کارهای خانگی ایجاد شده و طی شش ماه سال ۱۳۹۷ نیز ۶۲۹ مورد بازارچه و نمایشگاه در نقاط و استان‌های مختلف در این زمینه راه‌اندازی و فعال شده‌است.مهناز امامدادی رئیس دبیرخانه ستاد سامان دهی و حمایت مشاغل خانگی می‌گوید: مشاغل خانگی با توجه به هزینه و سرمایه گذاری کمتر نسبت به دیگر مشاغل و فعالیت در محیط خانه بیشتر مورد توجه بانوان قرار

می‌گیرد و تولید کالا با ذوق و استعداد بانوان و فروش بدون واسطه آن با ایجاد انگیزه بالایی همراه است. به گفته وی رشد مشاغل خانگی در سال ۹۷ نسبت به سال قبل از آن ۳۲درصد بوده است، همچنین از سال گذشته تا کنون ۹۵۰۰ نفر از متقاضیان این نوع مشاغل به بازارهای فروش و بنگاه‌های بالادستی متصل شدند.الگوی نوین مشاغل خانگی به طور آزمایشی در ۹ استان ایلام، آذربایجان غربی، لرستان، چهار محال و بختیاری، خراسان رضوی، خراسان شمالی و خراسان جنوبی، کردستان و کرمانشاه به اجرا در آمده و به تازگی سیستان و بلوچستان نیز به این طرح افزوده شده است.

# کارجویان، حیران بین دانشگاه و بازار کار

چگونه رسته های کاری را انتخاب کنیم تا در کلاف سردرگم سیاست های اشتغال سرگردان نشویم؟



محمد حقگو

روزنامه‌نگار

انتخاب شغل و حرفه، یکی از مهم ترین رویدادهای پیش روی هر انسان در طول دوران زندگی اش است. برای این کار، جوان ترها هنگام انتخاب رشته تحصیلی، ضمن استعداد و علاقه، نگاهی به آینده و بازار کار دارند. از طرف دیگر، آن هایی که اصطلاحاً هشت شان گرو نه شان است، به دنبال تعویض شغل یا شغل دوم می گردند. آن هایی هم که کارمندند و نزدیک سن بازنشستگی شان است، به دنبال این هستند که چه برای دورماندن از آفات بیکاری و چه برای داشتن کمک خرجی در دوران بازنشستگی، حرفه و شغلی را دست و پا کنند. اما همه این انتخاب ها الزاماً به نتیجه مطلوب نمی انجامد. چرا که مثلاً در بین جوانان، فارغ التحصیلان زیادی را نمی شود پیدا کرد که در رشته تخصصی خود مشغول به کار شوند. برخی از آن ها به اشتغال از مسیر دانشگاه پی اعتماد شده اند. برخی دیگر هم به دلیل ضعف مهارت کلا در چرخه ناگوار اخراج از بنگاه ها قرار می گیرند در بین افراد غیر شغل اولی، هم زیاد می بینیم آن هایی که با هزار زور و زحمت سرمایه ای را جمع و کسب و کاری را راه اندازی می کنند، به دلایل مختلف یا بین شغل های مختلف زیگزاگ می روند یا کلاً عطای شغل دوم و اضافه را به لقایش می بخشند.این ها همه نشانه هایی از بروز نابه سامانی در بازار کاری است که بخش بزرگی از سرپرستان خاور یا دانش آموختگان نظام آموزشی با آن مواجه هستند. اما درد اصلی چیست و درمان این مسئله در کجاست؟

#### ●آمارها چه می گویند؟

بگذارید ابتدا به آمارهای رسمی که بخشی از وضعیت دشواری امروزه جویندگان کار را نشان می دهد نگاهی بیندازیم. یکی از شاخص هایی که نتیجه بخش بزرگی از تحولات در بازار اشتغال کشور را می توان در آن خلاصه کرد، نرخ بیکاری است. داده های مرکز آمار ایران از سال ۸۴ تا ۹۶ حکایت از این دارد که این شاخص در این بازه زمانی با بدتر شده یا حول ارقام خاصی نسبتاً ثابت مانده است. شاید گفته شود که رشد اقتصادی نسبتاً پایین یا ناپایدار اقتصادی این شرایط را رقم زده است. با این حال، مقایسه نرخ رشد اقتصادی و نرخ بیکاری، در بازه زمانی یادشده، نشان می دهد به رغم نوسان زیاد نرخ رشد، نرخ بیکاری روند بسیار با ثبات تری را داشته است.

#### ●ایراد کار کجاست؟

وابستگی نسبتاً کم شاخص های بازار کار با رشد اقتصادی (که عمدتاً متأثر از نفت هست)، نشان می دهد که حداقل نیاید برای بهبود بازار کار، خیلی به رشد اقتصادی کشور امیدوار بود. بنابراین باید برای حل مسئله اصلی به ساختار بازار کار و سیاست های اشتغال رجوع کرد.در این زمینه اگر چه در سطحی، روحیه کار آفرینی و رشد و توسعه فردی در بین نیروی کار ضعیف است. با این که نیروی کار، نسبت به تغییرات فناوری و محیط بنگاه ها، معطوف نیست و ... اما به جرئت و به دور از کلیشه های مرسوم که دولت را مقصر همه چیز جلوه می دهند، باید ادعان کرد که بخش قابل توجهی از این نابه سامانی متوجه سیاست گذار بازار کار یعنی دولت است. این ادعا مورد تایید برخی کارشناسان و مشاوران در وزارت کار نیز هست. در این زمینه، گفت و گوی رضا تازیکی مدیر طرح ملی توسعه کسب و کار و اشتغال پایدار (تکاپو) که در حال همکاری با وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است با روزنامه خراسان شنیذنی است. وی با اتکا به پژوهش های عمیقی که در این چند سال در حوزه اشتغال انجام داده، به ویژه به مصادیق متعدد ناکارآمدی سیاست های تعیین اولویت های منطقه ای اشتغال در کشور، آموزش و تربیت نیروی کار و تامین مالی بنگاه ها در این زمینه اشاره می کند. در ادامه نگاهی به این موارد و به خصوص آسیب شناسی نظام آموزش در بازار کار از نگاه این کارشناس خواهیم داشت.

#### ●نقش دولت در بازار کار: فقط وام و مجوز

اگر به سیاست های بازار کار دولت در سال های گذشته نگاهی بیندازیم متوجه خواهیم شد که دولت و مشخصاً وزارت کار طی این مدت، هیچ نقش خاص و فعالی در بازار کار نداشته است چرا که محتوای همه این سیاست ها از طرح ضربتی اشتغال دولت اصلاحات گرفته تا طرح بنگاه های زودبازده دولت آقای احمدی نژاد و طرح های اشتغال دولت آقای روحانی، این بوده که برای ایجاد اشتغال باید وام داد. اصولاً نقش دستگاه های اجرایی مرتبط با اشتغال مانند کمیته امداد نیز در این مدت عمدتاً ارائه وام و مجوز ها بوده است. گزارش عملکردهای ایجاد شغل در این زمینه هم عمدتاً این گونه اشتغال وام های اعطایی را محاسبه می کنند: تقسیم مبلغ کل وام های داده شده تقسیم بر میزان سرمایه برای راه اندازی یک شغل توسط یک نفر! این شده که با توجه به زیرساخت های سست بازار برای پایداری اشتغال و پایداری بنگاه ها، ارائه این وام ها، در بهترین حالت، صرفاً نقش مسکن داشته و دردی از بنگاه های کوچک که عمر زیادی نمی کنند دوا نخواهد کرد.

#### ●حمایت های بی هدف، درد تولید

درد اصلی بنگاه ها بر خلاف آن چه امروزه گفته می شود، چیزی فراتر از بهبود فضای کسب و کار و سرمایه در گردش و

... ، بلکه رقابت پذیری و تولید ثروت است و تا این مسئله حل نشود، مسئله پایداری بنگاه ها و به تبع آن پایداری اشتغال حل نخواهد شد.مفهوم رقابت پذیری با مزیت های تولید گره خورده است. با این حال، سیاست های حمایتی دولت از بنگاه ها، تاکنون بر خلاف کشورهای پیشرو انتخابگرانه نبوده است. مشاهده طیف کسب و کارها در کشور با کشورهای پیشرو این موضوع را بیشتر نشان می دهد. برآوردها نشان می دهد که در دنیا حدود ۲۰۰ حوزه کسب و کار وجود دارد و هیچ کشور پیشرویی نیست که در تمام حوزه های کسب و کار سرآمد باشد. به عنوان مثال کشوری مانند آلمان، از حدود ۹۰ رشته صنعتی بر کمتر از ۲۷ رشته تمرکز کرده است. با این حال، در کشور ما مشاهده می شود که صنعت در کشور ما جهت گیری به این معنا نداشته و بنگاه های موجود در حدود ۸۰ رشته صنعتی پراکنده شده اند. بدین ترتیب تا کنون برند خاصی از صنعت کشور ما در دنیا شناخته شده نیست.البته این سوگیری تولید در کشور ما کاملاً با سیاست های حمایتی وام مجوری که تاکنون در جریان بوده، انطباق کامل دارد. وام هایی که بدون توجه به مزیت های رقابتی تولید در مناطق مختلف کشور اعطا می شوند. از این رو جای خالی سیاست انتخابگرانه، برای رشد بخش هایی که دو شرط مزیت رقابتی و قابلیت اشتغال زایی در مناطق مختلف کشور داشته باشند، به شدت احساس می شود. در این باره شاید جالب باشد بدانید با شروط یادشده، مثلاً در خراسان رضوی صنعت کفش زنانه در مشهد مقدس یکی از گزینه های مهم برای حمایت از تولید است. در تبریز این حمایت ها معطوف به صنعت تولید کفش مردانه خواهد بود و در عین حال اقتضای حمایت از این دو رشته تولید با هم متفاوت است. به عنوان مثال اگر به طور کلی بیمه تامین اجتماعی برای کل صنعت کفش ارزان شود، این اقدام مزیتی برای تولیدکننده تیریزی کفش مردانه که ساختار تولید آن بزرگ تر و کارخانه ای است، به همراه نخواهد داشت. بر عکس مناسب حال تولیدکننده مشهدی با توجه به نوع تولید کارگاهی آن است.

#### ●راه جدای آموزش عالی از نیازهای بازار کار

از دیگر مسائل بازار کار که احتمالاً دامنگیر طیف گسترده ای از کارجویان شده، این است که آموزه های نظام آموزشی ارتباط زیادی با نیاز بنگاه ها ندارد و بین ظرفیت های نظام آموزشی با نیاز بنگاه ها نیز تناسب دیده نمی شود. و این ضعف مفرط ریشه در ناهماهنگی ها در سطح دولت با بخش های دیگر دارد. طبق مطالعات صورت گرفته، هم اینک آموزش های نظام آموزش عالی زیر ۵درصد نیازهای آموزش بازار کار را پوشش می دهد.به عنوان مثال آمارهای نظام آموزش عالی در سال تحصیلی ۹۷-۹۶ حاکی از این است که در این سال، ۴۷ درصد از دانشجویان کل کشور در رشته های علوم انسانی، حدود ۲۹ درصد در رشته های فنی، ۱۰ درصد در رشته های پزشکی، ۸ درصد در رشته هنر و تنها ۴ درصد در حوزه کشاورزی و دامی مشغول تحصیل بوده اند. این در حالی است که یکی از نیازهای اصلی نظام تولید کشور هم اکنون، کشاورزی و دامی است. توان در این باره ، حدس هایی زد. با گسترش خصوصی سازی بی هدف آموزش عالی، شاهد ظهور دانشگاه های غیر انتفاعی هستیم که راحت ترین راه برای کسب درآمد آن ها، راه اندازی دوره های کم خرج علوم انسانی است. آموزش هایی که با سطح درآمدی اکثر طیف های جامعه نیز تطابق دارند. بدین ترتیب رشته های پرهزینه تری همچون کشاورزی و فنی و مهندسی که نیازمند آزمایشگاه ها و تجهیزات آموزشی بیشتر هستند از چرخه آموزش این موسسات حذف شده اند.

#### ●تطابق اندک رشته های دانشگاهی با نیاز بازار کار در استان ها

از جمله ضعف نظام آموزش عالی را می توان پوشش نیاز بازار کار در استان ها دانست. به عنوان مثال در حالی بیش از ۷۰درصد اقتصاد استان گلستان، مبتنی بر کشاورزی است که هم اینک، ۵۱ درصد دانشجویان آن در علوم انسانی و



تنها ۵ درصد در علوم کشاورزی تحصیل می کنند.آمارهای سیستان و بلوچستان نیز جالب توجه است. دانشگاه های این استان در حالی ۷ گرایش فنی مهندسی ارائه می کنند و بالای ۷۰درصد دانشجویان این رشته ها بومی اند که این استان تقریباً استان آخر کشور از نظر صنعتی است.در سوی مقابل شاهد تمرکز رشته ها و دانشگاه های برتر در تهران هستیم که طبعاً در مسابقه با دیگر دانشگاه ها در جذب نخبگان بومی استان ها موفق ترند. خلاصه کارکرد این دانشگاه ها به همراه شرایط فعلی بازار کار و اقتصاد کشور همانا تهی کردن استان ها از نخبگان و مهاجرت آن ها به مرکز و گاهی خارج از کشور است!

#### ●فنی و حرفه ای ضعیف، اما کمی بهتر از آموزش عالی

اگر چه نظام آموزش فنی و حرفه ای در سال های گذشته بهتر از آموزش عالی در پوشش نیازهای بازار کار بوده، اما آمارهای این بخش نیز نتایج قابل قبولی را نشان نمی دهند. طبق مطالعات صورت گرفته در ۳۱ استان کشور در سال های اخیر، میزان تطابق آموزش های فنی و حرفه ای با نیازهای بازار کار، زیر ۱۰ درصد بوده است که می توان ریشه این ضعف را علاوه بر نوع آموزش، در فضای میهم اولویت یابی کسب و کار در استان ها دانست.

#### ●سه مثال از صنعت پوشاک و کفش

در خصوص آموزش های فنی و حرفه ای بد نیست به سه مثال باز توجه کنیم. هم اینک در مشهد حدود ۲۰ هزار نفر در قالب ۱۵۵۰ کارگاه تولید کفش فعالیت دارند. با این حال، بررسی ها نشان می دهد تا قبل از سال های اخیر، کارکنان این بنگاه ها، نه توسط فنی و حرفه ای و نهادهای مشابه، بلکه عمدتاً در خود کارگاه ها آموزش دیده اند.مثالی دیگر در مشهد و در حوزه صنعت پوشاک جالب توجه است. طبق یک نمونه گیری میدانی، یکی از حوزه هایی که بیشترین تقاضای نیروی کار را در جراید کثیرالانتشار مشهد از جمله روزنامه خراسان، داشته، صنعت پوشاک (با آگاهی های جذب چرخکار، راسته دوز و ...) بوده است. این درحالی است که اولاً هم اکنون در مشهد، حدود ۱۷۰ آموزشگاه خیاطی وجود دارد و طبیعتاً در صورت ارتباط موثر این دو بخش، نمی بایست شاهد این حجم آگهی در روزنامه ها باشیم. طبق بررسی ها، آموزشگاه های یادشده، سالانه حدود ۵ تا ۶ هزار نفر را آموزش می دهند. دوره آموزش این موسسات نیز حدود دو سال طول می کشد و این آموزش ها تقریباً حدود ۳ تا ۴ میلیون نفر برای هر هترجو هزینه دارد. ابتدا هنرجویان این دوره ها (ابتدا به ساکن) توانمندی کار در بخش های کارگاهی را ندارند. چرا که در درجه اول، نوع آموزش این آموزشگاه ها مبتنی بر چرخ های خانگی و نه صنعتی است. ثالثاً به این افراد در آموزشگاه ها به مدت شش ماه الگوکشی یاد می دهند. این در حالی است که صنعت، الگو کش لازم ندارد و این کار با نرم افزار انجام می شود. با همه این اوصاف، مطالعه یادشده نشان داد که برای مثلاً یک چرخکار صنعتی، به جای دوره طول بیش از یک سال، تنها به ۱۵ روز آموزش نیاز است. مثال سوم، مربوط به آموزشگاه های خیاطی است. بررسی ها در سال های اخیر نشان می دهد که فنی و حرفه ای اجازه تاسیس آموزشگاه خیاطی ویژه آقایان داده نشده است در حالی که بالای ۷۰درصد نیروی کار صنعت پوشاک، مرد هستند!

#### ●تامین مالی بی هدف، بلای دیگری برای تولید

در فضایی که آمارهای رسمی انحراف وام های تولید از هدف، تفاوت زیادی با مشاهدات و بررسی های میدانی دارد، یکی دیگر از دردهای تولید برای رقابت پذیرشدن و اشتغال پایدار، تامین مالی بی هدف است.مسئله کنونی این است که یک تولیدکننده در درجه اول برای دریافت تسهیلات تولید، باید منتظر بانک بماند. این در حالی است که مثلاً کسب و کارهای کشاورزی مثل تولید رب، زعفران و ... به شدت به دوره زمانی تولید محصول طی سال وابسته اند و معلوم نیست وام بانک در زمانی به دست تولیدکننده برسد که به آن نیاز داشته باشد. لذا وی برای تداوم روند تولید خود، به تامین مالی غیر رسمی و دلالت این حوزه روی خواهد آورد.

از سوی دیگر، در شرایطی وضعیت بازپرداخت وام ها، بسته به کسب و کارها ویژه سازی نشده است که مثلاً برخی کسب و کارها، با توجه به تولید دوره ای، توان بازپرداخت وام در گردش در موعدهای زمانی متفاوتی دارند و از این رو می توان با توجه به آن، از معطل ماندن منابع مالی در دست تولیدکنندگان جلوگیری کرد.همچنین هم اکنون، فرایند وام های تولیدی به گونه ای نیست که قراردادهای بلندمدت تر تولیدکنندگان و تامین کنندگان مواد اولیه داخلی را تقویت کند. این موضوع نیز به گسستگی زنجیره های ارزش، پایین آمدن قدرت رقابت پذیری بنگاه ها و نیز افت ضریب پایداری اشتغال در کشور دامن زده است.

در مجموع به نظر می رسد علاج اشتغال بر خلاف ادعاهایی که در خصوص تاثیر متغیرهای کلان بر آن می شود، عمدتاً معطل اصلاح فرایندهای درونی است. اشتغال بنگاه ها، معلول رقابت پذیری آن هاست و تا زمانی که سیاست گذاری های بی هدف در حوزه های پیرامونی اشتغال وجود داشته باشد، انتظار زیادی برای بهبود وضع موجود نباید داشت.

